

پیغامی از بهشت

دنیا بدون تو قفسی تاریک
دنیا بدون تو چقدر غم داشت

دنیا اسیر دیو بدی‌ها بود
پیغمبری به خوبی تو کم داشت

حال زمین چه حال عجیبی بود
با دختران خفته به زیر خاک

در انتظار صبح حقیقت بود
وقتی ادامه داشت شبی غمناک

تا این که خاک مرده شکوفا شد
تا این که زد جوانه گل شادی

تو آمدی که زنده شود خوبی
پیغامی از بهشت به ما دادی

شب‌های مکه را تو سحر کردی
ای آفتاب روشن بی‌مانند

بوی گل محمدی آمد باز
شاید زدی به روی زمین لبخند

منیره هاشمی

هدیه لبخند

می‌گذشت از کوچه‌ها
با نگاهی مهربان
سایه‌بانش می‌شدند
ابرهای آسمان

هدیه‌اش لبخند بود
هر کجا پا می‌گذاشت
کاشکی می‌دیدمش
بچه‌ها را دوست داشت

صورت خورشید از او
آفتابی‌تر نبود
هیچ‌کس روی زمین
مثل پیغمبر نبود.

مریم هاشم‌پور

ترجمان شکوه

معرفی و گردآوری شعر و نثر
علی موسوی گرمارودی - طاهره صفارزاده

با نثر
چو آمد صند زمانی
سند خمیر نما بر لب

بیشتر بخوانیم

در سایه سار نخل ولایت

خجسته باد نام خداوند،
نیکوترین آفریدگاران
که تو را آفرید
از تو در شگفت هم نمی‌توانم بود
که دیدن بزرگی‌ات راه،
چشم کوچک من بسته نیست
مور، چه می‌داند که بر دیواره
اهرام می‌گذرد
یا بر خستی خام.
تو آن بلندترین هرمی
که فرعون تخیل می‌تواند ساخت
و من، آن کوچک‌ترین مور،
که بلندای تو را در چشم نمی‌تواند داشت.

برگزیده و
معرفی شعر
ولایی

شاعران جهان

فریدریش زایدل

هاینریش زایدل (Heinrich Seidel) (۱۸۴۲-۱۹۰۶) مهندس، نویسنده و شاعر آلمانی که کتاب‌های زیادی را برای کودکان و بزرگسالان نوشته است. او سرگرمی جالبی داشت. به هر سفری که می‌رفت دانه‌های گیاهان کمیاب را با خودش به خانه می‌آورد و می‌کاشت. بعضی از آن‌ها که با آب و هوای کشورش سازگار بودند، رشد می‌کردند و زیاد می‌شدند. درختچه‌هایی که امروز بافت طبیعی برلین را تشکیل داده‌اند، محصول همین علاقه اوست.

صبح

با غصه‌هایم به خواب رفته بودم
که صبح
مثل یک گل شاد و تازه
از خاک تیره شب شکفتم
غصه‌های بزرگ روز پیش
چه کوچک‌اند و بی‌فروغ!
سرخ‌سپیده، برق آفتاب
دیدن دیگر گونه را
یاد من داد
آن چه تاریکی از چشم‌هایم ربوده بود
در شکوه طلایی صبح سبز شد
مثل یک گل شکفت
توی گلدان تیره شب
صبح تازه

زهره حیدری شاهی

● ترجمان شکوه
● شاعران:
● علی موسوی گرمارودی
● و طاهره صفارزاده
● ناشر: شرکت
● سهامی کتاب‌های
● جیبی (امیرکبیر)
● تلفن:
● ۰۲۱-۳۳۹۰۰۷۵۱



۱۰

نوجوان
شعر
اردیبهشت ۱۳۹۵



ریل باد

باد
برگ
برگ
باد

می‌رود چه شاد
یک قطار برگ
روی ریل باد

اشکان پور کیوانی

فراتر از همه

دخیل بسته آسمان
به شاخه قنوت تو
نشسته صبر با غرور
به سایه سکوت تو

چه نسبتی میان گل
و عطر هر دعای توست
که آسمان معطر از
صدای ربنای توست

به چشم این جهان کسی
شبیبه تو نبوده، نیست
زمین اگر که روی پاست
فقط به عشق یا علی ست
طیبه شامانی

دوستان نوجوان

تصمیم داریم از شعرها و نوشته‌های خوبتان
که در موضوعات مختلف می‌نویسید در صفحه‌های
مجله استفاده کنیم؛ پس آثارتان را در یک صفحه خوانا
بنویسید و به نام خودتان و سال تحصیلی‌تان به نشانی
مجله رشد نوجوان ایمیل کنید

ایمیل ما

nojavan@roshdmag.ir